

مبانی تأویل از منظر عاملی اصفهانی در کتاب مقدمه مرآت الانوار و مشکات الاسرار

مجید معارف^۱

لیلا السادات مروّجی^۲

چکیده:

یکی از مفسران شیعی در قرن دوازدهم، «ابوالحسن شریف عاملی اصفهانی» صاحب کتاب «مقدمه مرآت الانوار و مشکات الاسرار» است. وی این اثر را به عنوان مقدمه ای بر تفسیر قرآن خود نوشته و البته تفسیر را به پایان نرسانده است. عاملی در این اثر، اهتمام خود را بر گرد آوری روایات باطنی و تأویلی قرار داده و در حجم عمده کتاب، برای حدود ۱۲۰۰ واژه ی قرآنی به ترتیب الفبا، معنای تأویلی بر مبنای روایات ارائه داده است. انتخاب روایات توسط او، بر یک سری مبانی علمی و اعتقادی استوار بوده که می توان به مواردی چون اعتقاد به تحریف ناپذیری قرآن، حجّیت ظواهر قرآن، حجّیت روایات، اجتهاد ضابطه مند و پرهیز از اجتهاد بی اساس اشاره کرد. کتاب مذکور در منظومه آثار شیعی و از لحاظ اثر گذاری بر تفاسیر بعد از خود، جایگاه متوسط یا کمتری دارد و بنا به تصریح مؤلف، برای پر کردن خلأ موجود در عصر وی نسبت به این روایات تألیف شده است. در عین حال، نظریات قرآن پژوهان معاصر که در مورد تأویل صاحب نظر و اثر هستند، در ارزیابی مبانی عاملی اصفهانی اهمّیت دارد.

کلیدواژه: قرآن کریم، تأویل، مبانی، ابوالحسن عاملی اصفهانی، مقدمه مرآت الانوار و مشکات الاسرار

^۱ استاد دانشگاه تهران maaref@ut.ac.ir

^۲ استادیار دانشگاه پیام نور moraveji^{۵۸}@gmail.com

۱- طرح مسأله

تأویل و باطن قرآن کریم از دیرباز در مباحث قرآنی مطرح بوده است و محققان شیعه و سنی به بررسی و واکاوی زوایای مختلف این امر عنایت و اهتمام داشته‌اند. یکی از تفاسیر شیعی با این رویکرد در قرن دوازدهم هجری، «مرآت الانوار و مشکات الاسرار» اثر ابوالحسن عاملی اصفهانی است که البته بخش تفسیری آن در دسترس و مورد استفاده نیست و صرفاً مقدمه‌ی کتاب به چاپ رسیده است. رویکرد تفسیری عاملی در این اثر، آوردن روایات تأویلی است و در بیان هدف و انگیزه‌ی خود از تألیف کتابش، بر این نکته اصرار و تأکید دارد. [عاملی اصفهانی (۱۴۱۹)، ص ۷] سؤال مهم این است که عاملی در این کتاب بر پایه‌ی چه مبانی علمی یا اعتقادی، روایات خود را ذکر کرده است؟ آیا صرف حفظ روایات از فراموشی به دلیل بی‌توجهی عالمان دیگر را مد نظر داشته است؟ یا این که بر اساس مبانی و پیش فرضهایی، دست به انتخاب و گزینش زده است؟ سؤال دیگر این که این مبانی تا چه حد، قابل قبول و با مبانی فکری امامان معصوم (ع) منطبق است؟ در صورت انطباق و ارزش این مبانی، خود کتاب چه جایگاه و اندازه‌ای دارد و چه مشکلاتی را از حوزه‌ی تفسیر یا علوم قرآنی شیعه می‌گشاید؟ در این مقاله با تکیه بر مبانی عاملی اصفهانی در انتخاب روایات و نیز تأویل‌های گزارش شده در کتابش ذیل واژگان قرآنی، به پاسخ سؤالات فوق می‌پردازیم.

۲- مقدمه

قبل از پرداختن به مبانی عاملی اصفهانی درباره‌ی تأویل قرآن و به ویژه با توجه به محوریت تحقیق بر کتاب مرآت الانوار وی، برخی توضیحات مقدماتی لازم است.

۲-۱- عاملی اصفهانی و کتاب مقدمه مرآت الانوار

این کتاب به صورت مجموعه‌ای از روایات مربوط به باطن قرآن مجید و با انگیزه‌ی جبران کاستی آثار برخی مفسران پیشین در این باره به نگارش درآمده و از این رو، کمتر به ظاهر قرآن پرداخته است. هرچند التزام به حجیت ظاهر قرآن و همراه دانستن باطن و ظاهر آن، نزد مؤلف به عنوان یکی از مسلمات و پیش‌فرض‌های او است. [عاملی اصفهانی (۱۴۱۹)، ص ۱۵ و ۲۰] نام کامل مؤلف، «ابوالحسن بن شیخ محمد طاهر بن شیخ عبدالحمید بن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید فتونی نباطی عاملی اصفهانی غروی» متولد ۱۰۷۰ ه. ق. اصفهان است که بعدها ساکن نجف اشرف شد و در اصفهان و نجف از محضر علما و دانشمندانی بنام بهره برد. وفات او حدود سال ۱۱۴۰ ه. ق. [آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۳)، ۲/۴] و بنا به برخی منابع ۱۱۳۸ ه. ق. [مدرّس تبریزی (۱۳۶۹)، ۲۱۱؛ عقیقی بخشایشی (۱۳۷۱)، ۳/۴۱۱] در نجف اشرف بود و محلّ دفنش را نجف اشرف نوشته‌اند. [آقابزرگ تهرانی، ۴/۱۱۳ ش ۱۹۳۳]

برخی از اساتید و مشایخ اجازه‌ی او عبارتند از: علامه محمدباقر مجلسی [آقابزرگ تهرانی، ۱/۱۴۹]، امیرمحمدصالح بن عبدالواسع خاتون‌آبادی اصفهانی [همو، ۱/۱۹۹]، احمد بن محمد بن یوسف بحرانی [سیدحسن صدر (۱۴۰۶)، ۴۴۲ و ۴۴۳، شماره‌ی ۴۳۵] صفی‌الدین بن فخرالدین طریحی [عباس قمی (بی تا)، ۱/۵۲] سید نعمت‌الله بن عبدالله موسوی جزائری [پیشین] شیخ حرّ عاملی [پیشین]. او هم‌چنین از شاگردان فیض کاشانی بوده و از وی اجازه‌ی روایت داشته است. وی آثار متعددی در زمینه‌های فقه و علوم اسلامی تألیف کرده است. میرزاحسین نوری، او را به «افقه المحدثین، اکمل الربانیین، الشریف، العدل، افضل اهل عصره و اطولهم باعاً» [ر.ک: همو، ۳/۳۸۵؛ سیدحسن صدر، پیشین] و «العالم العامل الفاضل الكامل المدقّق العلامة... جلیل القدر عظیم الشأن افضل اهل عصره فیما اعلم» وصف کرده و شیخ یوسف بحرانی وی را «محقّق، مدقّق، ثقة، صالح و عدل» معرفی می‌کند [یوسف بحرانی (بی تا)، ۱/۱۰۷]

میرزاحسین نوری [پیشین] و آقابزرگ تهرانی [همو، ۲۰/۲۶۴ و ۲۶۵]، این کتاب را «تفسیر» دانسته‌اند. حال آن که تفسیر کاملی از قرآن کریم به قلم عاملی اصفهانی به دست نیامده است. آقابزرگ نیز به این موضوع اذعان دارد [همو، ۲۰/۲۶۴] و بر حسب تتبع خود او، حداکثر میزان تفسیری که از گزارش دو نسخه‌ی موجود - یکی در کتابخانه‌ی میرزا محمد تهرانی عسکری در سامراء و دیگری در کتابخانه‌ی

علامه شیخ علی کاشف‌الغطاء [در نجف]، که صاحب الذریعه هر دو نسخه را دیده - به دست می‌آید، در مجموع شامل سوره‌های فاتحه، بقره (تا اواسط)، آل‌عمران، نساء (تا آیه‌ی چهارم) می‌باشد [همان]. می‌توان گفت این کتاب، تفسیر بوده است، اما اثر موجود، تفسیر نیست، بلکه مقدمه‌ی تفسیر است.

البته حجم زیاد متن کنونی، آن را از قواری مقدمه می‌اندازد. زیرا معمولاً مقدمه‌ی یک کتاب یا تفسیر، از صد صفحه فراتر نمی‌رود، ولی مقدمه‌ی موجود خود یک مجلد مستقل را می‌طلبد و هنگام چاپ نیز چنین شده است. در مقاله‌ی دوم از مقدمه‌ی سوم، به بیان تأویلات حدود ۱۲۰۰ کلمه^۳ از واژگان قرآن (حدود ۲۷۸ صفحه در قطع رحلی و ۴۳۶ صفحه در قطع وزیری) پرداخته و با جدا کردن این قسمت، حجم باقی‌مانده به اندازه‌ی یک مقدمه‌ی معمول در تفاسیر خواهد رسید. به نظر ما قسمت اول قبل از این واژه‌نامه، مقدمه بوده و واژگان در حکم کلید ورود به اصل تفسیر در این متن قرار داده شده و شاید اگر تمام تفسیر نگارش می‌یافت، به پایان آخرین جلد انتقال داده می‌شد. مؤلف در شکل‌دهی کتاب، ساختاری به ترتیب «مقدمه - مقاله - فصل» و در بخش خاتمه قالب «فصل - فایده» را انتخاب کرده و مطالب مربوط به یک موضوع را با نظم و تقسیم در عناوین فوق چیده است.^۴

عاملی اصفهانی در تألیف مقدمه‌ی تفسیر خود به منابعی - که آن‌ها را مناسب می‌دانسته یا به نحوی مورد نیاز بوده - مراجعه کرده که می‌توان به کتب روایی شیعه (مانند کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی، المحاسن برقی، الکافی کلینی، رجال کشی، آثار شیخ صدوق)، و از تفاسیر شیعه (نظیر تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، مجمع البیان طبرسی)؛ از منابع اعتقادی و کلامی شیعه و همچنین تفاسیر اهل سنت (مانند فخر رازی و ثعلبی) و منابع روایی آنان (مانند صحاح سته، مسند احمد بن حنبل، مستدرک حاکم نیشابوری) اشاره کرد.^۵

^۳ البته این تعداد مربوط به مداخل است، گاه ذیل یک مدخل به بیان دو یا چند واژه‌ی هم‌ریشه یا نزدیک به هم نیز پرداخته است، به عنوان مثال «الأول والأولون والأولی» [ر.ک. ص ۱۳۲] یا «الوعی والواعیه» [ص ۵۳۴]

^۴ جهت اطلاع از مشخصات مؤلف و ساختار کتاب ر.ک. معارف، مجید و مروّجی، لیلا السادات؛ مقاله: عاملی اصفهانی و تعامل با روایات باطنی، حدیث پژوهی، شماره ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۱.

^۵ به دلیل عدم دسترسی به اصل تفسیر، آنچه به عنوان «منابع» مؤلف بیان می‌کنیم، صرفاً کتبی است که او در مقدمه‌ی موجود بدان ارجاع یا استناد داده و از جستجوی صفحه به صفحه در کتاب، و تکمیل مشخصات آن منابع با استفاده از منابع کتاب‌شناختی دیگر به دست آورده ایم.

نکته ای که به نظر نگارنده می تواند کتاب را از حالت نظری صرف خارج کند و در دسترس و معرض استفاده ی علمی بیشتر قرار دهد، نگاه به آن به عنوان یک «واژه نامه تأویلی از قرآن کریم» است، که شاید تاکنون مورد توجه نبوده و با بررسی نگارنده در مورد پیشینه ی آثار مرتبط، نمونه ی کاملی از آن به دست نیامده است.^۶ از دیرباز در کنار منابع عمومی واژه شناسی عربی، تألیف کتب لغات تخصصی قرآنی و روایات مورد اهتمام علما و مؤلفان بوده و در اکثر منابع تفسیری و علوم قرآنی نیز بحث الفاظ و معانی لغات قرآنی هر سوره به عنوان باب ورود به تفسیر مشهود است. اما این معانی در جنبه ی ظاهر الفاظ و تا حدّ زیادی به عملکرد لغویان نزدیک است. اما در کتاب «مقدمه تفسیر مرآت الأنوار و مشکات الأسرار» در کنار مباحث کلی و مقدماتی، در مقاله ی مستقل و طولانی به تأویل الفاظ قرآن کریم به ترتیب الفبا (به مانند معاجم لغوی) و بر اساس روایات رسیده پرداخته است؛ اقدامی که مشابه آن در کمتر کتابی دیده شده و نهایتاً ریشه یابی لغوی و بیان اشتقاقات و معنای کلمه در آیه بوده است.

۲-۲- جایگاه تأویل در کتاب مرآت الانوار

محتوای کتاب مرآت الأنوار به گفته ی یکی از قرآن پژوهان «بیش تر تأویل و مصداق دهی است تا تفسیر به معنی مرسوم و متداول» [محمدحسین برومند (۱۳۸۵)، ص ۲۸۱] با توجه به روش مؤلف در گردآوری روایات باطنی و بیان تأویلات قرآنی، ممکن است تصور شود که وی تنها به روایات اتکا داشته و جز آن راه و مرجع دیگری برای رسیدن به مقصود خود نیپیموده است. این تصور با در نظر گرفتن عصر حیات او که با تفکر و گرایش اخباری و روش خاص آنان در برخورد با روایات همزمان است، تقویت می شود. از این جهت، بررسی دقیق تری لازم است که آیا این گونه بوده است؟ و در این صورت، آیا درباره ی آیاتی که روایتی در بیان بطن آن نرسیده، سکوت کرده است؟ یا با استفاده از این روایات، به ملاکی برای تأویل دست یافته است؟ آن گونه که از سخن مؤلف در سرآغاز نیز برمی آید که می نویسد: «بر خود مقرر

^۶ پایان نامه خانم مریم جمشیدی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شمال تهران در سال ۱۳۸۱، به راهنمایی سید بابک فرزانه و مشاوره ی حمید رضا مستفید با عنوان «ترجمه ی وجوه تأویلی الفاظ قرآن کریم از حرف الف تا جیم کتاب مرآة الأنوار» به انجام رسیده و روی کرد غالب بر آن، لغوی است.

کرده‌ام در مورد آیاتی که نصّ خاصی نیافتم که آن را تفسیر کند، در تفسیر آن آیه - بر وفق اخبار عامّ مطلقاً که تفسیر آن آیات را بتوان به دست آورد - اجتهاد کنم.» [عاملی اصفهانی (۱۴۱۹)، ص ۷]

مؤلف در مقاله ی دوم از مقدمه‌ی سوم کتاب خود با عنوان «سایر تأویل‌های عامی که در غیر مورد خود نیز جریان دارند و با نصوص و ادله‌ی مربوط به خود بیش از یک موضع را در بر می‌گیرند»، بیش‌ترین حجم این مقدمه و بلکه کلّ کتاب را به این موضوع اختصاص داده، به ترتیب حروف الفبا به شرح و توضیح واژگان مهم قرآنی می‌پردازد و ذیل هر حرف، واژگان را به روش معجمی چیده است. وی در شرح کلمات به بطن و تأویلی که درباره‌ی آن‌ها یافته است، اشاره می‌کند. البته به گفته‌ی خود او در برخی موارد به روایتی دست نیافته و با روش خود، به اجتهاد دست زده است.

۲-۳- جایگاه کتاب در منظومه ی آثار شیعی

در بررسی جایگاه و مرتبه‌ی کتاب مرآت الأنوار در جامعه‌ی علمی شیعی، با سکوتی شگفت روبرو می‌شویم، نه تنها در سخن و نوشتار، بلکه در عمل نیز وضعیّت موجود بودن کتاب و چاپ آن در آغاز مجلّدات تفسیر البرهان سید هاشم بحرانی به توصیه ی محدث نوری، و حتّی به عنوان مقدمه ی آن کتاب توسط ناشر نخست [ر.ک. بحرانی (۱۴۱۶)، مجلّد پیش از جلد اول] پرسش برانگیز است. همچنین نقص نگارش تفسیر و عدم گزارش علّت آن، و از سوی دیگر عدم تلاش عالمان شیعی برای یافتن متن، و تأثیر نداشتن این کتاب بر آثار بعد از خود و دست‌کم نقل یا استناد به عبارات و جمله‌هایی از آن، مورد ابهام است. چگونگی معرفی کتاب در منابع تراجم نیز قابل توجّه است، با وجود ستودن شخص مؤلف، مدحی در مورد خود کتاب و توصیه ای به مطالعه ی آن ندارند. حتّی برخی نویسندگان معاصر در معرفی کتاب، با آن که شخصیت علمی و تألیفات نویسنده را برشمرده و او را ستوده اند، راجع به خود کتاب با دیده‌ی مثبت و تأیید ننگریسته و از عباراتی نظیر «افراطی‌ترین نگاه تأویلی - باطنی به آیات» و «ناپذیرفتنی بودن موارد بسیاری از آن» استفاده کرده تا مرتبط دانستن ریشه‌ی این نوع عملکرد به اندیشه‌های غالیان پیش رفته اند. [ر.ک. مهدوی‌راد (۱۳۷۹)، ص ۲۰۸]

در بررسی عوامل کم‌توجهی عالمان شیعی به مرآت الأنوار می‌توان به ناقص بودن یا مفقود شدن بخش تفسیری، غلبه‌ی بعد باطنی در مباحث کتاب، تأخر زمانی از منابع روایی و مفید یا مرتبط نبودن مباحث کتاب برای یک حوزه‌ی مشخص از علوم اسلامی اشاره کرد.

در میان نویسندگان غیر شیعی نیز این اثر موجب اظهار نظرهایی درباره نوع تفکر باطنی شیعیان و متهم ساختن آنان به تفسیر حزبی قرآن شده [نمونه ر.ک. محمدحسین ذهبی (۱۹۷۶)، ۶/۲؛ عبدالعظیم زرقانی (۱۹۹۵)، ۷۷/۲؛ ایگناس گلدزیهر (۱۳۸۳)، ۲۹] که ناشی از نگاه یک سویه به این کتاب، قلمداد کردن آن به عنوان مرجع مهم تفسیری امامیه و تعمیم نظریات مؤلف آن به جامعه‌ی علمی شیعی است.

۳- مبانی تأویل از دیدگاه عاملی اصفهانی

منظور از مبانی، پیش فرضها و بدیهیات علمی یک اندیشمند است که می‌تواند شامل مبانی کلامی، اعتقادی، علمی و روشی، یا حتی تاریخی باشد. در این نوشتار، منظور ما مبانی علمی مؤلف است که شامل اعتقادات وی نسبت به قرآن و ماهیت آن به عنوان کتاب الهی، و روایات و اعتبار آنها است.

قرآن‌شناسان برای تأویل، ضوابط و معیارهایی قائل اند و بدون رعایت آن، تأویل انجام شده را ناروا و مذموم و بلکه باطل می‌دانند. عاملی اصفهانی نیز با توجه به مقدمه‌ی موجود، بدون قاعده و مبنا دست به تأویل نزده و بسیاری از تأویلات او مستند به روایات است. در انگیزه‌ی نگارش اثر، هدف خود را جمع روایات رسیده درباره بطن و تأویل قرآن مطرح می‌کند و بنابراین از محدوده‌ی روایات فراتر نخواهد رفت. در عین حال به اجتهاد در تأویل تصریح دارد و اجتهاد وی محرز است! حال این پرسش در خور بررسی است که عملکرد عاملی اصفهانی و مبانی وی در تأویل قرآن چگونه است؟ آیا بدون ضابطه و به صرف مشاهده‌ی بیان تأویلی برای یک آیه در روایات، آن را ذکر کرده است؟ برای مواردی که از روایات به دست نمی‌آید، چه ساز و کار و مبنایی را در نظر داشته است؟

از مطالعه‌ی مرآت الأنوار، موارد زیر به عنوان مبانی مؤلف در علوم قرآنی و تأویل قابل ذکر است:

۳-۱- تحریف ناپذیری قرآن

در مورد تحریف قرآن و روایات حاکی از وقوع تحریف در جریان جمع قرآن، عالمان قرآنی وارد بحث شده و نظریات مختلفی دارند. عده ای با استناد به روایات جمع قرآن و شاهد گرفتن برای ثبت هر آیه، به اسقاط برخی آیات اعتقاد دارند و برخی با بیان تناقض و ضعف موجود در این اخبار، اصل آن را زیر سؤال برده و جمع قرآن را نبوی می دانند. [جهت اطلاع از آرای دو گروه ر.ک. معرفت، محمدهادی، (۱۳۹۰)، مبحث جمع القرآن] عاملی اصفهانی نیز با اشاره به این روایات و ذکر نمونه های آن از منابع اهل سنت، اختلافات مطرح شده در روایات مذکور را به اختلاف قرائت بر می گرداند و از حوزه ی تحریف پذیری قرآن خارج می داند. وی در فصل دوم مقدمه ی دوم به بیان پاره ای از روایات جمع قرآن می پردازد. وی عنوان این فصل را چنین آورده: «بیان بخشی از روایات وارده در جمع قرآن و کاستی و تغییر آن و اختلاف در آن، از میان روایاتی که مخالفان در کتب خود نقل کرده اند» سپس موارد متعددی از کتب اهل سنت را آورده و به عنوان نظر خود می گوید: «اخبار آنان در این موضوع بی شمار است و اختلاف در آن نیز بسیار است به نحوی که امکان جمع نیز وجود ندارد و از آنها چنین بر می آید که قرآنی که اکنون در دست ماست، جمع نبی (صلی الله علیه و آله) نبوده بلکه ابوبکر و سپس عمر و عثمان متصدی جمع قرآن بوده اند و عثمان جمع آن را به اتمام رساند و به ترتیب کنونی، مرتب ساخت و همچنین زید بن ثابت ...» [همو، ۷۰] وی در ادامه به عدم اشاره منابع اهل سنت به نقش علی (ع) در جریان جمع قرآن اعتراض کرده و موارد متعددی از شواهد روایی و تاریخی در این زمینه را یادآور می شود. [همو، ۷۱]

گفته شد نکته ی مهم درباره ی روایات جمع قرآن، موضوع تحریف قرآن است، و اینکه آیاتی به دلیل عدم وجود دو شاهد رد شده و لذا از قرآن ساقط گشته است! عاملی با اشاره به این روایات، به توضیح آنها می پردازد و ذیل تعدادی از آنها، تحریف های مورد ادعا در روایت را به اختلاف قرائت ابی بن کعب و زید بن ثابت بر می گرداند. [همو، ۷۳] در پایان نتیجه می گیرد که: «مراد ما از ذکر این اخبار،

درست شمردن دعوی وقوع بعضی تغییرات در قرآن است و زیانی ندارد که بعضی از این اخبار را به [اختلاف] قرائت و مانند آن تأویل کنیم. [همو، ۷۳]

۳-۲- حجیت ظواهر قرآن

بزرگان امامیه با استفاده از روایات معصومان (علیهم‌السلام) به همراهی ظاهر و باطن قرآن تأکید داشته، حجیت ظواهر آن را انکار نکرده‌اند. پیش از این گفتیم مرآت الأنوار کتابی است که با انگیزه و هدف جمع‌آوری روایات مربوط به بطن قرآن کریم و تبیین ارتباط آن با امامت و ولایت اهل بیت رسول خدا (علیهم‌السلام)، تألیف شده است. [ر.ک. عاملی اصفهانی، ۶] با این وجود مطالبی در مرآت الأنوار دیده می‌شود که بی‌درنگ، ما را با شبهه‌ی باطنی‌گری افراطی و محض، و انکار ظاهر قرآن در مورد مؤلف درگیر می‌سازد. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تصریح به عدم توجه به ظاهر قرآن [عاملی اصفهانی، ۷]، عدول از ظاهر بر مبنای روایات [همو، ۸۹] اخبار حاکی از این که خطاب خداوند در بسیاری از موارد خطاب یا وصف امم گذشته در قرآن به حسب ظاهر، در باطن و تأویل به امت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده است. [همو، ۸۹ : فصل دوم] این که خداوند گاهی بر اساس باطن و تأویل مخاطبی را متفاوت از آنچه در ظاهر فهمیده می‌شود، اراده کرده، این که قرآن بر روال «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» نازل شده است. [همو، ۹۰ : فصل سوم] روایات دال بر این که گاه مرجع ضمیر صریحاً ذکر نشده بلکه به حسب باطن و تأویل مقصود بوده است، مانند ضمیری که در روایات، رجوع آن به امر ولایت یا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و مانند آن بیان شده در حالی که در عبارت قبل از آن ضمیر، صریحاً ذکر نشده است. [همو، ۹۲ : فصل چهارم] احادیث حاکی از عدم استبعاد حمل عبارات ماضی بر مواردی مربوط به آینده، همان‌طور که بسیاری از تأویلات چنین اقتضا می‌کند. [همو، ۹۴ : فصل پنجم]

در ارزیابی این مطالب و استفاده‌ی وی از این گونه روایات باید به روش و مبنای او در تأویل توجه کنیم. زیرا وی به دنبال تبیین وجه ارتباط روایات با آیات و از طرف دیگر ارتباط دادن مفاهیم قرآن با رسول اسلام و امامان (علیهم‌السلام) است. از این رو بعید نیست که به این روایات اعتماد داشته و به

عنوان تأویل آیات ذکر کرده است. البته نباید فراموش کنیم که در بسیاری از موارد فوق - که او با عناوین کلی و در قالب یک فصل قرار داده است - روایات معدودی آورده است که تعداد اندک آن‌ها نیز او را از این عنوان‌گذاری‌های تعمیم‌آمیز باز نداشته است.

اما در کنار شواهد فوق مبنی بر تصریح عاملی اصفهانی به ترک ظاهر، مواردی نیز وجود دارد که اتهام باطنی‌گری محض را - در عمل - از این مؤلف برداشته، و شبهه‌ی تفسیر باطنی بودن کتابش را کم‌رنگ می‌سازد. مهم‌ترین این موارد عبارتند از: واجب دانستن ایمان توأم به ظاهر و باطن قرآن [عاملی اصفهانی، ۲۱] لازم دانستن تناسب ظهر و بطن قرآن [عاملی اصفهانی، ۱۵] بیان روش فهم ظواهر (عاملی اصفهانی معتقد است به منظور فهم و درک ظاهر قرآن باید از ارشاد اهل بیت رسول خدا (علیهم‌السلام) بهره‌مند بود و از آن بی‌نیاز نیستیم، چه رسد به باطن). [عاملی اصفهانی، ۲۶ و ۲۸]

۳-۳- حجیت روایات

در ساختار فکری عاملی اصفهانی و اینکه بر چه اساسی روایات را آورده است و سپس با آنها چه تعاملی داشته است، توجه به رواج تفکر اخباری در آن عصر لازم است. در مورد تفکرات خاص مؤلف، باید توجه کنیم وی متعلق به قرن دوازدهم و بعد از پیدایش و رواج تفکر اخباری^۷ است. با لحاظ بهره‌مندی کتاب از روایات، ناگزیر باید احتمال اثر‌پذیری از شیوه‌ی فکری اخباری را بررسی کرد. آیا عاملی اصفهانی خود از لحاظ تفکر، پیرو اخباریان بود؟ در این صورت آیا یک اخباری تندرو به شمار می‌رفت یا مانند برخی دیگر، میانه‌رو و معتدل بود؟ سؤال دیگر این که آیا در این اثر یا سایر کتبش، بر مبنای اخباری رفتار نموده است؟

پس از روی آوردن مفسران در طی قرون هشتم و نهم هجری به گرایش‌های ادبی و کلامی و مانند آن در تفسیر، بسیاری از مفسران، با این استنباط که تفسیر از منبع اصلی خود یعنی روایات معصومان

^۷ تاریخچه‌ی تفکر اخباری را به زمان ملا محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶ ه. ق.) برمی‌گردانند. او نخستین کسی است که با صراحت به انتقاد از فقها و مجتهدان و طعن و مذمت آنان می‌پرداخت. او درباره‌ی تأویل قرآن معتقد بود که تنها مخصوص اهل بیت (علیهم‌السلام) است که معصوم از خطا هستند. وی تأویل بر اساس افکار و آرای شخصی را باطل می‌شمرد. [رک. قیصری (۱۳۷۷)، ۱۶۲]

(علیهم‌السلام) دور گشته، با نوعی افراط به جمع آوری احادیث تفسیری و نگارش تفسیر قرآن با استفاده از آن‌ها پرداختند. در نتیجه بیشتر تفاسیر قرون دهم، یازدهم و دوازدهم را باید روایی محض بنامیم. در میان تفاسیر اهل سنت می‌توان به الدر المنثور سیوطی (۹۱۱ ه. ق.) اشاره نمود و در میان شیعیان، تفاسیری چون منهج الصادقین ملا فتح الله کاشانی (۹۸۸ ه. ق.)، البرهان سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ه. ق.) و نور الثقلین جمعه حویزی (۱۱۱۲ ه. ق.) قابل ذکر است. عاملی اصفهانی در چنین فضایی دست به تألیف زده، و شاید با توجه به عنایت خاص او به روایات تأویلی و باطنی در این کتاب، تا حدودی به سنگینی سایه‌ی اخباری‌گری بر این کتاب دامن زده شود. اما او در مواردی به «اجتهاد» نیز دست زده و تأویل آیات یا عبارات و کلمات قرآن کریم را با اجتهاد خود از روایات مشابه و گاه نامرتبط استخراج کرده است. به عبارت دیگر روش مؤلف در نقل و نقد روایات تا حدی به روش اخباریان که در عصر آنان می‌زیست، نزدیک است، هرچند خود، در مواردی، از اتکا به روایات به اجتهاد شخصی تغییر روش داده است. در نتیجه، می‌توان او را مانند استادش علامه مجلسی از اخباریان معتدل قلمداد کرد که اخباری بودنش را در زمینه‌ی اسناد روایات نمایان ساخته است و نه اکتفا به روایات.

۳-۴- اجتهاد ضابطه مند

چنانکه گفتیم، عاملی اصفهانی در تأویل برخی موارد به روایتی دست نیافته و با روش خود، به اجتهاد دست زده است. این اجتهاد به چند گونه خود را نشان می‌دهد:

۱. تعمیم تأویل بیان شده در روایات برای یک کلمه یا عبارت، به مترادف همان کلمه (یا لوازم آن) در

قرآن کریم:

وی معتقد است با این روش می‌توان تأویل برخی از موارد بدون روایت را به دست آورد. به عبارت دیگر، مواردی که تأویل آن با استفاده از تأویل کلمه‌ی دیگری امکان پذیر بوده، بدان کلمه ارجاع داده است، از مطالعه‌ی صفحات کتاب چنین به نظر می‌رسد این نوع تعمیم بیش‌ترین میزان اجتهاد مؤلف در

تأویل را به خود اختصاص داده است. روش ارجاع نیز شبیه ارجاع منابع لغوی در مورد معنای ظاهری واژگان است.

به عنوان مثال درباره‌ی «أسس» در سوره‌ی توبه - که در مدخل «تأسيس» آورده است - پس از ذکر معنای لغت، می‌نویسد: «می‌توان تأویل آن را از آنچه ذیل بنیان می‌آوریم، به دست آورد.» [عاملی اصفهانی، ۱۲۴] و وقتی به کلمه‌ی «البنیان» بر می‌گردیم، این کلمه و کلمات مشتمل بر بناء را به تمسک به ولایت و [یا] عداوت اهل بیت که قلب‌ها بر آن ساخته می‌شود، تأویل کرده و با اشاره به مسجد ضرار منافقین در سوره‌ی توبه، توضیح بیشتر را به تفسیر آیه در خود سوره وعده می‌دهد و تأویل مساجد را نیز به همین مطلب نزدیک می‌داند. [نک. ص ۱۷۷] وی در اینجا از عبارت «اجراء هذا التأویل...» استفاده کرده است. [همان]

هم‌چنین برگرداندن تأویل کلمات زیر: «الاب» به «المرعی» [نک. ص ۱۱۷]، «أنام» به «ناس» [نک. همو، ۱۳۹]، «البطر» به «الطغیان» و «التکبر» [نک. ص ۱۶۲]، «الإستبرق» (و السندس) به «الثیاب» [نک. همو، ۱۶۷]، «جهنم» به «الجحیم» [نک. ص ۱۹۵]، «الرغد» به «المعیشه» [ر.ک. همو، ۲۵۸] و

نکته‌ی جالب در این نوع تعمیم، مطلبی است که به نظر ما به صورت شبکه‌ای از تأویلات ربط داده شده، مطرح می‌کند و ذیل کلمه‌ی «الفیل» با آن مواجه شدیم، پس از بیان توضیحاتی در مورد خود کلمه و سوره‌ی فیل و اصحاب فیل، می‌نویسد: با توجه به آنچه در تأویل بیت و مسجد آوردیم، می‌توان اصحاب فیل را به دشمنانی که در تخریب بیت نبوت و تضييع ولایت کوشیدند، تأویل کرد و در این صورت کلمه‌ی ابابیل را به کسانی که با زبان یا شمشیر در زایل کردن این دشمنان یا زدودن شبهات آنان تلاش کردند، تأویل کنیم و آنچه در تأویل «حجر» و «طائر» آوردیم، این مطلب را تأیید می‌کند. [نک. ص ۴۲۰]

۲. تعمیم تأویل وارد شده درباره‌ی یک کلمه، به هم‌خانواده‌های آن:

تعمیم دادن روایت ذیل یک آیه به آیات دیگری که همان کلمه یا مشتقات آن آمده، ولی روایتی ذیل خود آن نرسیده است، به عنوان نمونه در مدخل «العَمَد» (جمع عمود) با اشاره به روایاتی که رسول الله و

اهل بیت او (علیه وعلیهم السّلام) را عمودهای آسمان و زمین معرفی کرده، تأویل کلمه ی عَمَد به همان مطلب را نیز - با رعایت تناسب - صحیح می‌داند. [ر.ک. عاملی اصفهانی، ۳۷۶] یا مثلاً ذیل کلمه‌ی «المعدودۀ» پس از بیان تأویل «ایاماً» در آیه به ائمه (علیهم السّلام) به عنوان بطن «ایام معدودات»، می‌نویسد: «و تأویل این کلمه و امثال آن مانند عدۀ و عادین و مانند این دو، به ائمه (علیهم السّلام) یا آنچه به ایشان بر می‌گردد، صحیح است.» [نک. همو ص ۳۷۵]

۳. تعمیم تأویل رسیده درباره‌ی عبارتی از یک آیه به سایر موارد کاربرد آن معنا:

البته وی در این باره به طور غیر صریح وجود نوعی مناسبت را لازم می‌اند. از نمونه‌های این مطلب می‌توان به روایت ذیل آیه‌ی «وَأمرهم شوری بینهم» درباره‌ی مشورت با امام اشاره کرد که آن را از قمی نقل و سپس می‌گوید می‌توان این تأویل یا چیزی نزدیک به آن را در سایر موارد مشاوره که مناسبت دارد، سرایت داد. [نک. همو، ۳۲۲]

۴. در نظر گرفتن روایاتی که حاوی عباراتی قرآنی و احیاناً در وصف اشخاصی است، به عنوان تأویل آن عبارات در قرآن:

نکته‌ی مهم در این مورد، آن است که چه بسا آن روایت به عنوان تأویل صادر نشده و هیچ اشاره‌ای هم به آن دیده نمی‌شود، اما عاملی اصفهانی این گونه اجتهاد کرده و ارتباط تأویلی و بطنی برقرار نموده است. از جمله درباره‌ی «أذن» اشاره می‌کند که روایات فراوانی، امامان (علیهم السّلام) را «أذن الله» معرفی نموده است. سپس وجه این تأویل را ذکر نموده به روایت دیگری استشهاد می‌کند. [همو، ۱۳۹] عاملی در مورد «السّن» اجتهاد خود را نشان می‌دهد، که بعضی از آنچه را که درباره‌ی اذن و اعضای دیگر گفته است، درباره‌ی دندان نیز قابل جریان می‌داند! [نک. همو، ۳۰۸]

نمونه‌ی دیگر، سخن وی ذیل «الفتی» است که بر اساس روایت رسیده با تعبیر «الفتی هو المؤمن»، نتیجه می‌گیرد که کلمه فتی را - در موارد مناسب - می‌توان به مؤمن شیعه تأویل کرد. [نک. همو، ۴۲۳]

۵. تأویل بدون مستند روایی:

در مواردی نیز مؤلف بدون استناد به روایتی، خود به تأویل اقدام می‌کند. به عنوان مثال ذیل «الشطط» پس از معنا کردن آن به جور در قول و فعل و تجاوز از حد و دور شدن از حق، می‌نویسد: اکثر موارد شطط در مورد قول به باطل است و مخفی نیست که بزرگترین جور در قول و فعل، انکار ولایت ائمه (علیهم السّلام) و ترک ایشان و اعتقاد به پیشوایی دشمنان آنان است. [نک. همو، ص ۳۲۴] همچنین تأویل «القهار» از اسامی الهی به «غالب بودن خداوند بر تمکین اهل ولایت و زایل ساختن دشمنان ائمه (علیهم السّلام)»، و البتّه منحصر در این معنا ندانسته است. [نک. همو، ۴۳۳] نیز درباره‌ی «التکلیف» و مشتقات آن به دلیل سنگینی تکلیف قبول ولایت و مجاهدت در راه آن، این کلمات را قابل تأویل به این معنا می‌شمارد. [ر.ک. همو، ۴۶۳] در مورد کلمه‌ی «المعوقین» در سوره‌ی احزاب با بیان معنای تأخیر و منع [در اصل لغت]، می‌نویسد: روشن است که تأویل این کلمه به کسانی که خلافت علی (علیه السّلام) را به تعویق انداختند، ممکن هست. [نک. ص ۳۸۵]

۶. تأویل اسامی خاص و علم:

وی حتّی به ذکر اعلام به عنوان واژه پرداخته و برای آن نیز تأویلی آورده، هرچند در برخی موارد به جری^۸ شبیه‌تر است، مانند «ایوب» [ص ۱۱۸] و «آدم» [ص ۱۳۵] که تأویلی برای آن نیاورده و در واقع جری است. همچنین ذیل «عرفات» آن را موقف معروف حاجیان معنا کرده و تأویل آن به «نبی» را به دلیل تأویل «مشعر» بدین معنا، ممکن می‌داند. [نک. ص ۳۸۳]

۳-۵- پرهیز از اجتهاد بی اساس

مؤلف، در واقع مقدمه‌ی سوم را به توضیح بخشی از تأویل‌هایی اختصاص داده که یا به طور خاص، از امامان معصوم علیهم السّلام رسیده و یا مؤلف، برای آیاتی که نصّ خاصی در تأویل آن‌ها نیافته، بر

^۸ در مورد تعریف جری ر.ک. طباطبایی (۱۳۷۵) قرآن در اسلام، ۵۰، همچنین المیزان فی تفسیر القرآن (۱۴۱۷)، ۱/ ۴۲ و ۷۲. در مجموع می‌توان به عنوان تعریف گفت: احادیثی که تمام مراد آیات را بیان نمی‌کنند، بلکه یا به ذکر برخی از مصادیق می‌پردازند، یا بر مواردی غیر از آنچه در شأن آن نازل شده تطبیق داده می‌شود، احادیث «جری» نامیده می‌شود. [شاکر (۱۳۸۲)، ۳۰۹]

مبنای روایات موجود، اجتهاد کرده و به دست آورده است. در نتیجه او این مقدمه را در قالب دو مقاله سامان داده است: مقاله‌ی اول، در بیان تأویلات خاصی که مؤلف لازم دیده است که به خاطر اهمیت و فواید زیاد آن‌ها به طور جداگانه ذکر کند. در این جا خود یادآور شده است که بیشتر آن‌ها از قبیل مجازهای عقلی و مجاز در اسناد و کنایه و تعریض می‌باشند که می‌توان برخی از آن‌ها را با زحمت، در مجاز لغوی داخل کرد. [نک. عاملی اصفهانی، ۸۸-۱۱۶] سپس در مقاله‌ی دوم، به تأویل‌های عامی می‌پردازد که به اعتقاد او، در غیر موردی که در نصوص روایات بیان شده‌اند نیز جریان دارند. در این راستا او برخی از موارد بیان شده در روایت را به موارد دیگری که فاقد روایت بوده و او قابل تعمیم می‌دانسته، جریان داده است [ر.ک. عاملی اصفهانی، ۱۱۷-۵۵۳] و اجتهاد او در همین جا رخ می‌نماید.

وی در خاتمه که شاید بتوان تکرار یا مستدرک مقدمات سه‌گانه و کلید ورود مؤلف به اصل تفسیر دانست، در چند مورد به بیان روش خود پرداخته است. او به دو نکته اصرار دارد: مستند بودن به روایات، و احتمالی بودن اجتهادات. مثلاً در فصل دوم- فایده‌ی نخست درباره‌ی آیات بدون تأویل در نصوص می‌نویسد: بیشتر تأویل‌ها و بطونی را که برای آیات ذکر می‌کنم بر سبیل احتمال است، و چرا این گونه نباشد، با آن که علم کتاب نزد اهل آن است؟» [عاملی اصفهانی، ۵۶۳-۵۶۴] از این رو به نظر برخی نویسندگان، روش عاملی اصفهانی «تفسیر به رأی نیست، تفسیر به روایت است؛ زیرا به همان میزان که صحت و تمام بودن دلالت روایت احتمال داده می‌شود، صحت آن تأویل و مراد بودن آن معنا از آیات نیز احتمال داده می‌شود.» [بابایی (۱۳۸۶)، ۲/ ۱۰۳-۱۰۴]

با در نظر گرفتن تأکیدهای مؤلف و تلاش او درباره‌ی مستند بودن بطون مذکور در کتاب به نصوص روایی [از جمله نک. عاملی اصفهانی، ۵۶۷: فایده‌ی هفتم فصل دوم خاتمه]، وی همواره در صدد یافتن چنین مستندی بوده است و اجتهاد او در این کتاب به معنای تعمیم و تطبیق و جریان دادن آن روایات باطنی به سایر موارد مشابه یا متناسب می‌باشد. از این رو برخی محققان با رد ادعای او در خالی از مستند نبودن همه‌ی تأویلات کتاب، معتقدند «بسیاری از تأویلات نویسنده در مقاله‌ی دوم از مقدمه‌ی سوم که

به تأویل واژه‌ها می‌پردازد، مستند به نصّ صریح نیست؛ بلکه با استفاده از دیگر تأویلات رسیده، بر غیر منصوص نیز تطبیق کرده است.» [فاکر میبیدی (۱۳۷۶)، ۲۴۸]

به هرحال عاملی اصفهانی خود نیز مدعی حقیقی بودن تمام تأویلات غیر روایی کتابش نیست. چنان‌که در فایده‌ی پنجم فصل دوم خاتمه می‌نویسد: «آن‌چه از تأویلات آیات و کلمات قرآنی در این کتاب آورده‌ایم، علاوه بر آن که بدون دستیابی به مستند صریح یا استفاد از مشابه آن و یا اطلاق و عموم نصّ دیگر صورت گرفته است، همگی بر مبنای تجوّز در معنا و یا مجاز در اسناد و غیر آن می‌باشد، بنابراین نباید گمان برد که ابراز چنین بینشی بر شیوه‌ی حقیقت است؛ بلکه به سبک ادعایی و مجاز است.» [عاملی اصفهانی، ۵۶۶]

۴- ارزیابی مبانی عاملی اصفهانی در مورد تأویل بر اساس نظریه آیت الله معرفت

با توجه به مطالب پیش گفته و بررسی موارد اجتهاد عاملی اصفهانی در تأویل الفاظ قرآنی، می‌توان به مقایسه‌ای میان ضوابط وی و ملاک‌های صاحب نظران دوره‌ی معاصر دست یافت. از جمله به عنوان پژوهشگری که در موارد متعدد از آثارش به مقوله‌ی تأویل پرداخته و در صدد ضابطه مند کردن تأویل بوده، می‌توان از آیت الله محمدهادی معرفت سخن گفت. وی در دو کتاب التمهید و التفسیر و النفسرون به فراخور بحث از محکم و متشابه در کتاب اول و بحث تفسیر در کتاب دوم به بیان قواعد و مبانی تأویل اشاره دارد. در ادامه به نظریه‌ی او تحت عنوان ضابطه و ملاک تأویل می‌پردازیم:

«برای آگاهی از دلالات کلام - اعم از دلالت خفی و جلی - شرایط و ملاک‌هایی وجود دارد که بدون رعایت آنها، معنای دقیق کلام حاصل نخواهد شد و همان‌طور که تفسیر کلام (رفع ابهام از معانی ظاهری آیات قرآن) دارای قوانین و ملاک‌هایی است که در علم اصول و منطق بررسی شده است، تأویل کلام (به دست آوردن معانی باطنی آیات قرآن) نیز شرایط و قوانینی دارد که بی‌اعتنایی به آنها شایسته و پذیرفته نیست و باعث خواهد شد که کلام، بدون معیار تأویل شود و از قبیل تفسیر به رأی گردد. ... تأویل - چون از اقسام دلالت باطنی کلام است - جزو دلالت التزامی غیر بین است، که آن هم به نوبه

خود از اقسام دلالت لفظی است و چون می دانیم تمام اقسام دلالت الفاظ ملاک هایی دارد (که علم منطقی متکفل شرح و توضیح آنهاست)؛ لذا تأویل هم - که نوعی دلالت لفظی، اما غیر بین است - نیاز به ملاک مشخصی دارد تا از محدوده ی تفسیر به رأی خارج شود. در زیر ملاک ها و شرایط تأویل صحیح را متذکر می شویم: الف) نخستین شرط تأویل صحیح و مقبول، در مقابل تأویل باطل و مردود، رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ بین معنای ظاهری و باطنی است؛ از این رو چون تأویل - چنان که گذشت - عبارت است از مفهوم عام منتزع از فحوای کلام، ناگزیر در انتزاع این مفهوم عام، باید مناسبت لفظی یا معنوی رعایت شود.» [معرفت (۱۳۹۱)، ۳۲/۱]

وی پس از ذکر نمونه هایی برای این شرط، به تبیین ضابطه دوم می پردازد: «دومین شرط تأویل صحیح، رعایت نظم و دقت در کنار گذاشتن خصوصیات کلام مورد تأویل و تجرید آن از قراین خاصه است تا حقیقت و مغز آن در قالب مفهوم عام هویدا گردد. مقصود از این شرط همان است که در منطقی از آن به عنوان قانون سبر و تقسیم و در اصول با عنوان تنقیح مناط تعبیر می شود؛ فقها از تنقیح مناط برای به دست آوردن ملاک قطعی و یقینی حکم شرعی استفاده می کنند به طوری که حکم شرعی - اعم از تکلیفی و وضعی - نفیاً و اثباتاً دایر مدار آن باشد؛ آنان محتوای عام منتزع از دلیل را اعتبار می کنند، نه فقط عنوان محدود و مخصوص موجود در ظاهر دلیل را؛ این عمل در فقه معروف و مشهور است و شرایط خاص خود را دارد. این مفهوم کلی آیه ی شریفه، فقط با اجرای قانون «سبر و تقسیم» و با کنار گذاشتن خصوصیات و قراین موجود در آیه، ممکن است و در نتیجه ی آن، ملاک حکم عام به دست می آید.» [همان، ۳۴/۱]

۵- نتایج تحقیق

بر اساس مقاله حاضر می توان به یافته های زیر دست یافت:

- ۱- کتاب «مقدمه مرآت الانوار و مشکات الاسرار» به عنوان مقدمه ی ابوالحسن شریف عاملی اصفهانی (عالم شیعی قرن دوازدهم) بر تفسیر ناتمام خود بوده و با گردآوری روایات باطنی و تأویلی، برای حدود ۱۲۰۰ واژه ی قرآنی به ترتیب الفبا، معنای تأویلی بر مبنای روایات ارائه داده است.
- ۲- انتخاب روایات توسط او بر یک سری مبانی علمی و اعتقادی درباره ی قرآن و تأویل استوار بوده که می توان به مواردی چون اعتقاد به تحریف ناپذیری قرآن، حجیت ظواهر قرآن، حجیت روایات، اجتهاد ضابطه مند و پرهیز از اجتهاد بی اساس اشاره کرد.
- ۳- کتاب مذکور در مجموعه ی آثار شیعی جایگاه متوسط یا کمتری دارد و بر آثار بعد از خود اثر گذار نبوده است. در واقع بنا به تصریح مؤلف، برای پر کردن خلأ موجود در عصر وی نسبت به این دسته از روایات تألیف شده و مشی شیعه در تفسیر قرآن، اکتفا به باطن و تأویل نبوده است.

۶- کتابنامه

۱. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری (جلد دوم)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۶ ه. ش.
۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه قم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه. ق.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد، لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق محمّدصادق بحرالعلوم، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۴. برومند، محمّدحسین و امیر جودوی، نقدی بر کتاب التفسیر و المفسّرون، قم، عرش اندیشه، ۱۳۸۵ ه. ش.
۵. تهرانی، محمّدحسین (آقابزرگ)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه. ق. / ۱۹۸۳ م.
۶. ذهبی، محمّدحسین، التفسیر و المفسّرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ه. ق. / ۱۹۷۶ م.

۷. زرقانی، محمدعبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تحقیق فواز أحمد زمرلی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۵ ه. ق. / ۱۹۹۵ م.
۸. شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ه. ش.
۹. صدر (صدرالدین کاظمی)، *سیدحسن، تکمله امل الآمل*، تحقیق احمد حسینی، به اهتمام محمود مرعشی، قم، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ه. ق.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ‌ی مدرسین حوزہ‌ی علمیہ‌ی قم، ۱۴۱۷ ه. ق.
۱۱. _____، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ‌ی مدرسین حوزہ‌ی علمیہ‌ی قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۲. عاملی اصفهانی، ابوالحسن شریف، *مقدمه تفسیر البرهان المسماء بمرآة الأنوار و مشکاة الأسرار*، بیروت، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ ه. ق.
۱۳. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، *طبقات مفسران شیعه*، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۱ ه. ش.
۱۴. فاکر میبدی، محمد، *تفاسیر روایی قرن یازدهم هجری (رویکردی دوباره به تفسیر روایی)*، علوم حدیث، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۷۶، صفحات ۲۳۸ - ۲۶۲.
۱۵. قمی، عباس، *الکنی و الالقاب*، تهران، مکتبه‌ی الصدر، بی تا.
۱۶. قیصری، احسان، *اخباریان (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۷، مقاله‌ی ۲۹۹۱)*، تهران، مؤسسه‌ی دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ ه. ش. صفحات ۱۶۰ - ۱۶۳.
۱۷. گلدزیهر، ایگناس، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه‌ی سیدناصر طباطبایی، مقدمه و حواشی سیدمحمدعلی ایازی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳ ه. ش.
۱۸. مدرس تبریزی، میرزا محمد علی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب*، تهران، کتاب‌فروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ه. ش.

۱۹. مروّجی، لیلا سادات، بررسی باطن و تأویل قرآن در روایات تفسیری امامیه با نقد و بررسی کتاب *مرآت الأنوار و مشکات الأسرار*، رساله دکتری دانشگاه تهران، به راهنمایی دکتر مجید معارف و دکتر سید محمدباقر حجتی، ۱۳۹۰.
۲۰. معارف، مجید و لیلا سادات مروّجی، *عاملی اصفهانی و تعامل با روایات باطنی*، فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۲۱. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ه. ق.
۲۲. _____، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه تمهید، ۱۳۹۰ ه. ش.
۲۳. مهدوی‌راد، محمدعلی، *سیر نگارش‌های علوم قرآنی*، تهران، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، ۱۳۷۹ ه. ش.
۲۴. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسایل*، تهران، بی‌نا، بی‌تا.